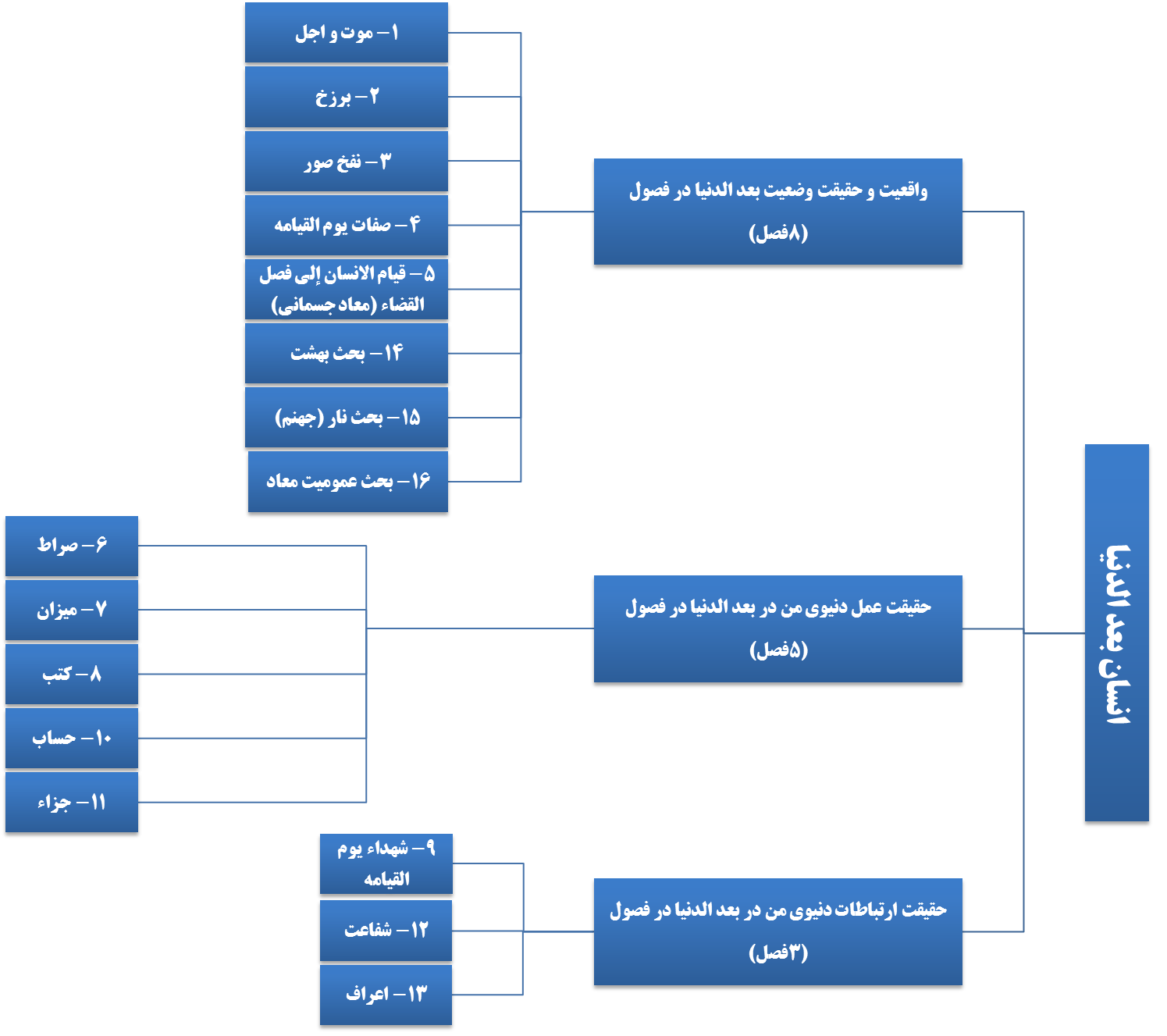
بسم الله الرحمن الرحیم

رساله انسان بعدالدنیا

این رساله۱۶ فصل دارد که به نظر می‌رسد سه محور را بررسی کرده است:



بحث علامه بر اساس تقریبا سیر مواقف قیامت مطرح شده که استاد عزیز در سیر بحث تغییراتی را ایجاد کردند و بحث را در سه محور (حقیقت وضعیت بعد الدنیا، عمل دنیوی انسان در بعد الدنیا، و حقیقت ارتباطات دنیوی انسان در بعد الدنیا) قرار دادند که بحث در این جلسه تا اواسط محور دوم پیش رفت و فصل «جزاء» از این محور به اضافه فصول: «شهداء، شفاعت و اعراف» از محور آخر باقی ماند.

واقعیت و حقیقت وضعیت بعد الدنیا[[1]](#footnote-1)

###### ۱- مودت و أجل

- هر موجود ارضی و سماوی وجودش محدود به أجلی[[2]](#footnote-2) است، «ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاَّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذينَ كَفَرُوا عَمَّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ»

- أجل مسمای هر موجودی نزد پروردگار است (وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَه) که تغییر‌بردار نیست(پس از سنخ عالم امر است)، که به وسیله آن اجل زمانی دنیوی محقق می‌شود.

- در آیه وَ أَجَلٌ مُسَمًّى عِنْدَه منظور از عنده یعنی عندالله: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللَّهِ باقٍ» مقام عندالله یعنی عالم أمر، آنجایی که دیگر در آن تغییری نیست. بنابر این این أجل مسمی محدودیت شیء است در عالم أمر

- این أجل همان رجوع إلی الله است و و قتی انسان به این حد أجل برسد، به لقاء‌الله می‌رسد یعنی همان مرگ: «مَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ»

- حقیقت موت: این أجل که رجوع و خروج از نشأه دنیا و ورود در نشأه آخرت است، همان «مرگ» است. [این مرگ از سنخ نیستی و بطلان و فنا نیست بلکه حقیقت مرگ یک حقیقت اقدامی و ایجادی است (الَّذي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَياةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ الْعَزيزُ الْغَفُور) بلکه انتقال و ظهور حقیقت در مرتبه بالاتر است وَ جاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذلِكَ ما كُنْتَ مِنْهُ تَحيدُ]

روایت: انسان از دو شأن دنیا و آخرت خلق شده است:

۱) زمانیکه این دو شأن با یکدیگر جمع می‌شوند= حیاته فی الارض (نزول شأن سماءی به دنیا[[3]](#footnote-3))

۲) زمانیکه این دو شأن از هم جدا می‌شوند(تفرقه بین دو شأن)= مرگ(بازگشت شأن سماءی به سماءی)

- موت، توفی(دریافت به‌تمامه) است و این وصف روح است که جسد را می‌گذارد و می‌رود (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حينَ مَوْتِها \* وَ هُوَ الَّذي يَتَوَفَّاكُم)[[4]](#footnote-4)، پس آنچه از انسان وارد نشأه دیگر می‌شود روح و نفس اوست. که این روح در قوس صعودی است، سیر همیشگی انسان به سمت خدا(يا أَيُّهَا الْإِنْسانُ إِنَّكَ كادِحٌ إِلى‏ رَبِّكَ كَدْحاً فَمُلاقيهِ) و روح وارد مرحله دیگری می‌شود= لذا می‌توان با توجه به این دیدگاه گفت که کل زندگی زمینی انسان، لبث[[5]](#footnote-5) است، قالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنينَ.

- خداوند توفی را به خود، به ملک الموت، به ملائکه (تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا) نسبت داده، همه مراتب یک حقیقت است، متناسب با سطح درکی که متوفی می‌کند.

- اگر توفی نسبت به روح است نه نسبت به بدن، پس از باطن نفس انجام می‌شود، نه از خارج یا از بدن، «وَ أُخِذُوا مِنْ مَكانٍ قَريبٍ» // «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لكِنْ لا تُبْصِرُونَ» // «وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَريد» (حقیقت موت یک مرتبه است از نشان دادن انسان به خودش، ما خودمان را با این بدن اشتباه گرفتیم، این بدن یک ابزاری بیش نبود، در موت خود من را به من نشان می‌دهند نه اینکه آنرا از بدن بگیرند)

- اگر حقیقت انسان باطل نمی‌شود اما جسم او رها و هیچکاره می‌شود در وجودش آشکار می‌شود بنابراین اولین چیزی که آشکار می‌شود بطلان مافی‌الدنیا و سراب شدن غایات و اعمال آن با تقطع اسباب است. «وَ لَوْ تَرى‏ إِذِ الظَّالِمُونَ في‏ غَمَراتِ الْمَوْتِ وَ الْمَلائِكَةُ باسِطُوا أَيْديهِمْ أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُون»‏ ملائکه آغوش باز کردند و به انسان می‌گویند «أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ» جانتان را بیرون بیاورید، از خودتان بیرون بیایید.

نکته مهم

با توجه به این آیه «وَ لَقَدْ جِئْتُمُونا فُرادى‏ كَما خَلَقْناكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ»: انسان در دنیا با دو أمر ارتباط دارد:

۱- آنچه ملک خود حساب می‌کرد و زینت و وسیله برای رسیدن به اهداف «تَرَكْتُمْ ما خَوَّلْناكُمْ وَراءَ ظُهُورِكُمْ» همه آنها را رها کرد.

۲- آنچه شفیع خود حساب می‌کرد (با شراکت او به اهدافش می‌رسید): «ما نَرى‏ مَعَكُمْ شُفَعاءَكُمُ الَّذينَ زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فيكُمْ شُرَكاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَ ضَلَّ عَنْكُمْ ما كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ»

- ما فی‌الدنیا در دنیا می‌ماند و انسان حیاتی شروع می کند فاقد جمیع ما فی الدنیا، لذا در روایت از رسول خدا (ص) داریم که مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُه‏، مرگ، قیامت صغری است.

- بخاطر جدا شدن از بدن(ماده، هیولا، استعداد) اختیار ( تقوی علی کلا الطرفین الفعل و الترک) را از دست می‌دهد---موضوع تکلیف مرتفع می‌شود---در یکی از مسیر سعادت یا شقاوت متعین می‌شود. ( ...إِذِ الظَّالِمُونَ في‏ غَمَراتِ الْمَوْت‏... ، ...الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ... ، ...الَّذينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلائِكَةُ طَيِّبينَ يَقُولُونَ سَلامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّة...(البته با نکته تکمیلی در بحث برزخ)

البته عد‌ه‌ای قبلا این متعین کردن خود در مسیر سعادت را انجام داده بودند. «إِنَّ الَّذينَ قالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِكَةُ أَلاَّ تَخافُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوامشعر به قبل موت بِالْجَنَّةِ الَّتي‏ كُنْتُمْ تُوعَدُونَمشعر به بعد دنیا» علامه از این آیه یک نتیجه‌ای استفاده میکنند و آن اینست که یک عده از دنیا خارج شده‌اند در حالیکه در دنیا هستند، یعنی اینها من را حذف کردند و اختیار خود را کاملا تسلیم اختیار خدا کردند و اراده‌شان کاملا ذیل اراده حضرت حق قرار گرفت که این مقام مخلصین است «لَهُمُ الْبُشْرى‏ فِي الْحَياةِ الدُّنْيا وَ فِي الْآخِرَة»

این گروه، ایمان بدون هرگونه شائبه شرک دارند و به نعمت ولایت رسیده‌اند: خود را واگذار بخدا کردند «وَ قالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكيل...‏---...فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْل‏...» این نعمت که آیه مطرح می‌کند نعمت ولایت است، زیرا این افرادی که اراده‌شان در اراده الهی فانی شده است پس اگر کسی از اینها اطاعت بکند از خدا اطاعت کرده است بنابراین خدا همانگونه که به اطاعت از خودش دعوت می‌کند به اطاعت از ولی خود نیز دعوت می‌کند.

ولایت= خدا متولی آنها شده= چون نفسی از خود مانده که تحت ولایت خداست، اراده‌ای غیر از اراده مطاع(خدا: لانفس له الانفس المطاع) ندارند، لذا ولایت بر همه پیدا می‌کند و ولایت آنها همان ولایت خداست.

لذا مطیعین خدا به آنها(اولیاء/ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ) ملحق می‌شوند: وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولئِكَ مَعَ الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ... معیت پیدا می‌کنند با آن عده‌ای که «... مع الَّذينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصِّدِّيقينَ وَ الشُّهَداءِ وَ الصَّالِحينَ وَ حَسُنَ أُولئِكَ رَفيقاً»

[توجه مهم: توجه به حقیقت أجل، موت و توفی---حیات فاقد ما فی‌الدنیا---تثبیت سعادت و شقاوت--- گروه‌هایی که با موت اجباری خارج شدند: ظالمین/ متقین

گروه‌هایی که با موت ارادی خارج شدند: اولیاءالله

و چون چنین گروه دومی (اولیاءالله) در همین زندگی دنیوی ما حضور دارند، راه سعادت، اطاعت(تبعیت)[[6]](#footnote-6) محض آنهاست و هیچ مخالفتی با آنها توجیه ندارد) ...وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ...

**۲- برزخ[[7]](#footnote-7)**

- ادله عقلی و نقلی، تذکر: علامه در توضیح معنای اینکه ان البرزخ لا مادة له، ان لذائذه خیالیه او هناک لذة عقلیه می‌گوید فکر نکنید که آنجا خیالی و سرابی و وهمی است هیچ خبری نیست، وقتی ماده می‌گوییم منظورمان هیولاست نه جسم، هیولا این قابلت را دارد وگرنه صورت و جسم را که در برزخ دارد و منظور از خیال هم آن عالم خیال منفصل است نه آن خیالات ذهنی.

- از آیه «يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلائِكَةَ لا بُشْرى‏ يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمين...»، «أَصْحابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقيلاً» بر می‌آید سوال از مومنین و ظالمین است و درباره مستضعفین و متوسطین مسکوت عنه است.

- **نکته:** در آیات ۱۰۰تا۱۰۲ سابقون اولون را وعده بهشت، منافقون را وعده جهنم و «وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً[[8]](#footnote-8)» را احتمال توبه می‌دهد. اما در آیه ۱۰۵ می‌فرماید:« وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيرََى اللَّهُ عَمَلَكمُ‏ْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَترَُدُّونَ إِلىَ‏ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشهََّادَةِ فَيُنَبِّئُكمُ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بعد می‌فرماید «وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» این آخرون را اگر به همین آیه قبل برگردانیم یعنی خدا بعد مرگ شما(خوبها و بدها) را با خبر می‌کنند اما یک عده همچنان منتظر می‌مانند. اگر به دسته سوم بزنیم باز یعنی آنها سه دسته سابقون،‌اصحاب شمال و اصحاب یمین هستند،‌و این گروه منتظر دستور خدا. اما در آیه ۱۰۵ می‌فرماید:« وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيرََى اللَّهُ عَمَلَكمُ‏ْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَترَُدُّونَ إِلىَ‏ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشهََّادَةِ فَيُنَبِّئُكمُ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» بعد می‌فرماید «وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ» این آخرون را اگر به همین آیه قبل برگردانیم یعنی خدا بعد مرگ شما(خوبها و بدها) را با خبر می‌کنند اما یک عده همچنان منتظر می‌مانند. اگر به دسته سوم بزنیم باز یعنی آنها سه دسته سابقون،‌اصحاب شمال و اصحاب یمین هستند،‌و این گروه منتظر دستور خدا.

**توضیح:** علامه در توضیح جامعه دینی می‌گوید یک دسته «وَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهاجِرينَ وَ الْأَنْصارِ وَ الَّذينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ...» اولیا الله هستند که خدا برای آنها آماده کرده است «وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْري تَحْتَهَا الْأَنْهارُ خالِدينَ فيها أَبَداً ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ»، دسته دوم منافقون هستند که « سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلى‏ عَذابٍ عَظيمٍ» دسته سوم آدمهایی هستند که اعترفوا بذنوبهم، خلطوا عملا صالحا... اینها گنهکارند و گناه خودشان را قبول دارند و خوب و بدشان قاطی است که امید است خدا اینها را ببخشد. دسته دیگر وَ آخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَ إِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ آیه می‌گوید عمل کنید خدا و رسول را ائمه می‌بینند و برمی گردید به سمت خدا یعنی می‌میرید، خدا به شما خبر می‌دهد و دیگرانی هستند که هنوز تکلیفشان معلوم نیست و معلوم نیست که خدا توبه‌شان را قبول کند. علامه می‌گوید اینها همان مستضعفین هستند.

ظاهرا اینها وضعیتشان منوط به اعمالی است که دیگران برایشان می‌فرستند و عذابها و بلایایی که در آنجا برایشان رخ می‌دهد.

[ظاهرا مومن محض و کافر محض است که وضعیتش یکسره شده (یعنی مطلبی که در صفحه قبل گفته شد) وگرنه با بقیه کارهایی می‌شود تا تعین پیدا کنند و در قیامت سوال و حساب دارند.]

- برزخیان با دنیا ارتباط دارند:

الف) «فَرِحينَ بِما آتاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلاَّ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ» (استبشار: تلقی بشارت و فرح)

ب) روایت: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ به سراغ اهلش می‌رود، مومن فَيَرَى مَا يُحِبُّ و کافر فَيَرَى مَا يَكْرَهُ[[9]](#footnote-9).

ج) وقتی کسی وارد می‌شود خبر دیگران را می‌گیرند.

- نکته در روایات: یک شاهدی که علقه عالم برزخ با عالم دنیا هنوز برقرار است، روایاتی که نوعی مکان برای خوبان و بدان معرفی کردند. زمین‌هایی محل بهشت و جهنم برزخی معرفی شده / اموات به سراغ اهل خود می‌آیند = عدم انقطاع علقه ما به به کما لها، یکی دیگر از شواهد حفظ علقه همین حفظ بدن است که در قبر سالم می‌ماند.

۳- نفخ صور:

در این زمینه علامه روایتی را می‌آورد و توضیحی نمی‌دهد. در روایت سه تا نفخه «نفخ فزع / نفخ صعقه / نفخ احیاء» را مطرح می‌کند و در نهایت دوتا «نفخ اماته/ نفخ احیاء» را مطرح می‌کند.

صعقه غیر از موت است «لا يَذُوقُونَ فيهَا الْمَوْتَ إِلاَّ الْمَوْتَةَ الْأُولى‏ وَ وَقاهُمْ عَذابَ الْجَحيمِ» هرچند کفار دو مرگ دارند «قالُوا رَبَّنا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَ أَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنا بِذُنُوبِنا فَهَلْ إِلى‏ خُرُوجٍ مِنْ سَبيلٍ»

لعل موت خروج روح از بدن است اما آنها روحشان جدا شده بود. [حدس آیه در مورد مخلَصین باشد که فقط یک موت دارند همان موت ارادی؟]

با صیحه هم من فی الارض هم من فی السماء(ملائکه و ارواح سعداء) صعقه عدابی کند و بساط دنیا برچیده می‌شود.

همه واقعیات یک نسبتی با خدا دارند و یک نسبت فی نقسه با غیر، هر موجودی از حیث وجودش عین الربط است. ماهیتش هویتش است و بطلان محض است پس هر موجودی از حیث خودش بطلان محض است، حیثیت فی نفسه بطلانش مشخص می‌شود و از حیث نسبتش با خدا موجود است.

ظاهرا مرتبه نفخ صور مرتبه فناء است مرتبه قیامت مرتبه بقاء بعدالفناء است. معنی فنا نابودی نیست بلکه بطلان محض را میفهمد. اما مرتبه بقاء بعد الفنا متوجه می‌شویم که درحالیکه آمدیم متوجه می‌شویم که همه چیز عین الربط به خداست. در مرتبه فنا بطلان محض برای شخص آشکار شده است.

نکته: استثنایی که در آیه «...فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّماواتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ مَنْ شاءَ اللَّه...» هست علامه می‌گوید الا من شاء الله مقام مخلَصین است === «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» و آنها از فزع در امان هستند. زیرا چون هیچ هویت مستقلی برای خودش نیست و حسنه مطلق که شائبه هیچ سیئه(اعمال، شرک، کفر، نفاق) ندارد= همان ولایت است در روایت که واضح اما در آیه «...قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُور»، اینها در موطنی ورای آسمان و ارضند. چون قرآن می‌گوید «يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلينَ، ما آسمان و زمین را درهم پیچیدیم و همه آسمانیان در هم پیچیده شدند پس اگر اینها هم در آسمان بودند که باید در هم پیچیده شوند[[10]](#footnote-10). برای همین است که اینها ورای آسمان و زمینند. چون سماوات مطویات بیمینه (يَوْمَ نَطْوِي السَّماءَ كَطَيِّ السِّجِلِّ لِلْكُتُبِ كَما بَدَأْنا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعيدُهُ وَعْداً عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلينَ) می شود پس مقام مخلصین ورای سماوات و ارض است.

آیه دیگر می‌گوید «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْها وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ» اینجا حسنه به قول مطلق است(مطلق حسنه) نه حسنه خاص، حسنه مطلق ولایت است، آیه‌ای که می‌گوید قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏ وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فيها حُسْناً إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ، حسنه مطلق در اینجا در کنار مودة قربی گذاشته شده است. اینها همان مخلصینند و حسنه مطلق که شائبه هیچ سیئه(اعمال، شرک، کفر، نفاق) ندارد، همان ولایت است.

- وقتی حسنه مطلق شد شیطان در آن راه ندارد.«فَكَذَّبُوهُ فَإِنهَُّمْ لَمُحْضَرُونَ\*إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» = از دست اغوای شیطان، «قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ\*إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» پس مخلص از دست اغوای شیطان در امان است پس سیئه ندارد پس مخلص همان کسی است که حسنه مطلق دارد.

طبق این آیات مخلصین باقی‌اند پس از وجه خدایند (وجه الله غیر از خود خداست، آن محلی که می‌خواهیم به آن توجه کنیم) چون: «...كُلُّ شَيْ‏ءٍ هالِكٌ إِلاَّ وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ» الف) ُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّه هر طرف رو کنی وجه الله آنجاست نه خود خدا، اینها ورای آسمان و زمینند چون هر جایی حضور دارند و به عبارتی احاطه به کل عالم دارند. ب) فوق جنت و نارند و مُقَسِّم آن (مقام اعراف)

- در نفخ صور چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ همانگونه که مرگ، مصحح است که برزخ را بعد دنیا بدانیم در حالیکه عالم مثال محیط به عالم دنیاست، آیات اشراط الساعه و نفخ صور هم مصحح می شود که آخرت را بعد دنیا و برزخ بدانی با اینکه احاطه دارد.

دلیل مهم که هویت زمانی ندارد= بساط آسمان و زمین برچیده می شود= نسبت زمانی نمی ماند

- آیات تحولاتی را خبر می دهد اما:

1) آیه سیرت الجبال فکانت سرابا متفاوت است.(حرکت منجر به سراب شدن نمی شود.)

2) آیه «وَ تَرَى الْجِبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللَّهِ الَّذي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْ‏ءٍ إِنَّهُ خَبيرٌ بِما تَفْعَلُونَ» بعد آیه نفخ است اولا با توجه به این آیه، کوه، در حالیکه ابهت و استقرارش را حفظ کرده در حرکت و غیر مستقر است و همچنین اینکه صنع متقن با نابودی کوه نمی سازد در نتیجه سراب بودن با اتقان صنع و حفظ هویتش یکی است.

1. در ۸ فصل [↑](#footnote-ref-1)
2. اجل: وقت(ظرف) الذی ینتهی الشیء الیه فیستقر فیه به عبارتی اجل تعیین کننده محدوده شیء است. [↑](#footnote-ref-2)
3. پس امری وجودی و لذا مخلوق است (خلق الموت و الحیاة) [↑](#footnote-ref-3)
4. نفس که توفی شده = کم حقیقت انسان [↑](#footnote-ref-4)
5. کسی درنگ را غایت و کل کار ببیند خطای اصل را مرتکب شده است. [↑](#footnote-ref-5)
6. اوامر آنها مهمترین اعتباراتی است که باید مبنای اعتبارات شود. قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ [↑](#footnote-ref-6)
7. بعد الموت قبل القیامه [↑](#footnote-ref-7)
8. **آیات ۱۰۰ تا ۱۰۵ سوره توبه:** وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتُرَدُّونَ إِلى‏ عالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ًوَ السَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنصَارِ وَ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ رَّضىِ‏َ اللَّهُ عَنهُْمْ وَ رَضُواْ عَنْهُ وَ أَعَدَّ لهَُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِى تحَْتَهَا الْأَنْهَرُ خَلِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَالِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ(100) وَ مِمَّنْ حَوْلَكمُ مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُواْ عَلىَ النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نحَْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبهُُم مَّرَّتَينْ‏ِ ثمُ‏َّ يُرَدُّونَ إِلىَ‏ عَذَابٍ عَظِيمٍ(101) وَ ءَاخَرُونَ اعْترََفُواْ بِذُنُوبهِِمْ خَلَطُواْ عَمَلًا صَالِحًا وَ ءَاخَرَ سَيًِّا عَسىَ اللَّهُ أَن يَتُوبَ عَلَيهِْمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ(102) خُذْ مِنْ أَمْوَالهِِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِم بهَِا وَ صَلّ‏ِ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَوتَكَ سَكَنٌ لهَُّمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ(103) أَ لَمْ يَعْلَمُواْ أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَ يَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ(104) وَ قُلِ اعْمَلُواْ فَسَيرََى اللَّهُ عَمَلَكمُ‏ْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَترَُدُّونَ إِلىَ‏ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشهََّادَةِ فَيُنَبِّئُكمُ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ(105) [↑](#footnote-ref-8)
9. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ لَا كَافِرٍ إِلَّا وَ هُوَ يَأْتِي أَهْلَهُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَإِذَا رَأَى أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ حَمِدَ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ إِذَا رَأَى الْكَافِرُ أَهْلَهُ يَعْمَلُونَ بِالصَّالِحَاتِ كَانَتْ عَلَيْهِ حَسْرَةً

   عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يُحِبُّ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يَكْرَهُ وَ إِنَّ الْكَافِرَ لَيَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرَى مَا يَكْرَهُ وَ يُسْتَرُ عَنْهُ مَا يُحِبُّ قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ كُلَّ جُمْعَةٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ عَلَى قَدْرِ عَمَلِهِ.

   (الكافي (ط-الإسلامية)، ج‏3، ص: 230) [↑](#footnote-ref-9)
10. در اینجا باید گفت که استثناء در آیه را باید منقطع بگیریم تا استدلال علامه درست باشد. [↑](#footnote-ref-10)